



تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین علی(ع) با مالک اشتر

آتنا بهادری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰
(از ص ۵۷ تا ۷۷)

چکیده

نامه ۵۳ نهج البلاغه، عهدنامه‌ای از جانب امیرمؤمنان علی(ع) به والی مصر، مشهورترین سند شرح وظایف حاکمان و مدیران اسلامی است. در اهمیت این سند همین بس که طراحی ساختار و چینش محتوایش، نه به ابتکار سیدرضی که توسط خود امام صورت گرفته است. سیاست‌نامه‌ای که از یک سو شیوه‌ها و ابزارهای حفظ مشروعیت و اقتدار سیاسی عهده‌داران اداره امور جامعه را تبیین و از سوی دیگر عوامل تضعیف و اضمحلال حکومت را بازگو می‌نماید و ترسیم‌کننده اهداف، وظایف، شعارها و مبانی فکری حکومت اسلامی است. پژوهش حاضر، تحقیقی نظری از نوع توصیفی-اکتشافی است که به بررسی مضامین عهدنامه با روش تحلیل مضمون پرداخته است. در استخراج و کدگذاری مضامین و کشف روابط آن‌ها از نرم‌افزار MAXQDA استفاده شده است. استنباط روابط بینامضامینی، الگوی حکومتی-تربیتی امیرمؤمنان(ع) را دارای سه بعد رابطه حاکم با خدا، مردم و کارگزاران نشان می‌دهد. این سیاست‌نامه علوی، وظایف حاکم را حول این سه مقوله بیان می‌دارد. تدابیر و راهکارهای تحقق این بایسته‌ها محورهای متعددی دارند. مقوله نخست به ضرورت خودسازی در قالب ۱۳ محور نظیر ارتباط حاکم با خدا، پیروی از قرآن و سنت و مشورت صحیح می‌پردازد. مقوله دوم به مقبولیت مردمی و کارآمدی حاکم در قالب ۹ محور نظیر مدارا با مردم، جلب حسن ظن و ادای حقوق‌شان اشاره دارد و مقوله سوم به تعامل حاکم با کارگزاران در قالب ۵ محور می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: امیرالمؤمنین علی(ع)، عهدنامه مالک اشتر، حکومت، مردم، تحلیل مضمون.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء(س)

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

حکومت و سیاست، گفتمان غالب جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. نوع حکومت و حقوق و تکالیف متقابل مردم و حاکم، سؤال اساسی این حیطه است. اهمیت این مبحث برای ایران اسلامی که از سال ۵۷ داعیهٔ ارائهٔ حکومت جدیدی دارد، دوچندان است. اشکال حکومت‌های دینی گذشته تقابل حقوق مردم و خدا بود (مطهری، ۱۳۸۲: ۴ و ۵). دین مبین اسلام که پایان‌بخش و تکمیل‌کنندهٔ ادیان آسمانی است، همهٔ نیازهای هدایتی بشر را در دو بعد فردی و اجتماعی پاسخ داده است. نظریهٔ حکومت اسلامی، چهارچوب فکری ادارهٔ جامعه را از منظر تعالیم اسلام ترسیم می‌کند و حقوق خدا و مردم را نه در مقابل هم، بلکه در راستای یکدیگر در نظر دارد. نهج‌البلاغه که پس از قرآن کریم و گفتار پیامبر اکرم(ص)، برترین کلام به‌شمار می‌رود، با الفاظ، جملات، بافت سخن، هندسهٔ بیان، موسیقی کلام، معانی و معارف والا، تأثیرگذاری بر دل‌ها و محدود نبودن به یک زمینهٔ خاص، امتیازات ویژه‌ای دارد و بهترین منبع برای استخراج بایسته‌های حکومت اسلامی، در پرتو حکومت معصوم(ع) است. مباحث سیاسی-حکومتی امیرمؤمنان(ع) از چنان دقت و ظرافتی برخوردار است که پس از گذشت قرن‌ها هنوز عهدنامهٔ آن‌حضرت با یکی از والیانش، سیاستمداران عالم را به‌تحسین واداشته و آیین تمام‌نمای نظام سیاسی مدنظر اسلام است. این عهدنامه چه مضامینی در بر دارد؟ توصیه‌های امیرمؤمنان علی(ع) به رهبران جامعه در چه محورها و مقولاتی تبیین شده است؟ پژوهش حاضر تلاش نموده برای بهره‌برداری بهتر و بیشتر از این اثر گران‌قدر، مضامین آن را کشف و شبکهٔ آن را ترسیم نماید.

۱-۱. بیان مسئله

در عصر حاضر هر آیین و مکتبی با ارائهٔ راه‌حل مشکلات انسان مدعی حقانیت خویش است. یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای اجتماعات بشری، روش حکومت‌داری و ادارهٔ ملت‌هاست. دین اسلام که مدعی جهان‌شمولی، فرامکانی و فرازمانی بودن است، در این خصوص چه تدبیری دارد؟ آیا نظریهٔ حکومت اسلامی از فراز چهارده قرن، توانایی سامان‌بخشی به جوامع انسانی را دارد؟ پاسخ به سؤالات فوق و نظایر آن، با بررسی آیات و روایات و دقت در حکومت‌جانشینان الهی ممکن است. الگوبرداری از شیوهٔ حکومت معصومان(ع) نه تنها کمک به رفع نیاز رهبران و مدیران جوامع به‌خصوص شیعه است، بلکه خود به‌تنهایی یکی از جنبه‌های برتری و کارآمدی دین خاتم را نسبت به سایر ادیان آسمانی اثبات می‌کند.

در میان حضرات معصومین، تنها پیامبر اکرم(ص)، امام علی(ع) و امام حسن(ع) امکان تشکیل حکومت داشتند. دوران امیرمؤمنان علی(ع) نه مانند عصر فرزندشان زمان بسیار اندکی بود و نه مانند دوران نبی خدا(ص) به‌دلیل همدلی و وحدت مسلمانان، فارغ از اشکال تراشی‌های صحابهٔ مدعی هم‌ترازی با امیرمؤمنان(ع)؛ بلکه دورانی پرفرازونشیب، همراه با تحمیل جنگ‌هایی از سوی پیمان‌شکنان ویژه‌خوار، عوام‌فریبان سیاست‌ورز و خشک‌مقدسان بی‌تعقل بود. «حضرت علی(ع) با امر حکومت درگیر بوده و در این کتاب شریف [نهج‌البلاغه] به‌عنوان حاکم و کسی که با ادارهٔ کشور اسلامی - با همهٔ مشکلات و مصیبت‌ها و دردهایش - روبه‌رو بوده و به جوانب گوناگون این مسأله رسیدگی کرده، سخن گفته است.

توجه به این امر برای ما که در شرایطی مشابه شرایط امیرالمؤمنین علی(ع) قرار داریم، بسی آموزنده است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰)؛ لذا آن دوران بهترین عصر برای بررسی مبانی تشیع است. افزون بر سیره عملی آن حضرت در امر حکومت، نامه‌نگاری ایشان با والیان خویش الگوی روشنی از ظرایف اداره جامعه را نمایان می‌سازد. نامه ۵۳ نهج البلاغه به عنوان قله آرمانی تبیین وظایف حاکم اسلامی، متن منسجم و یکپارچه‌ای است که فرامین امام علی(ع) را به والی مصر بیان می‌دارد. این عهدنامه حاوی چه مضامینی است؟ حاکم اسلامی چگونه باید باشد و چه وظایفی در قبال همگان دارد؟ اهم محورها و مقولات و بایسته‌های حکمرانان اسلامی از نظر مولای متقیان(ع) چیست؟ پژوهش حاضر درصدد است برای پاسخ به این سؤالات، عهدنامه مالک اشتر را با روش تحلیل مضمون بررسی کند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد نامه ۵۳ نهج البلاغه که منشور حکومت عدالت محور و بازگوکننده منطق بسیاری از رفتارهای واقع‌گراترین بنده خدا در حکمرانی است، خوشبختانه پیشینه پژوهشی نسبتاً قوی‌ای وجود دارد و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و تحقیقات متعددی نگاشته شده است. برخی آثار بر یکی از موضوعات موجود در عهدنامه متمرکز شده و به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌اند، نظیر کتاب «رفتارشناسی در نهج البلاغه» تألیف علی‌نقی امیری (۱۳۹۵) و مقالات «مدیریت اسلامی براساس اندیشه‌های امام علی(ع) استخراج الگوی مدیریتی بر اساس نامه ۵۳ نهج البلاغه» اثر ایمان تهرانی و همکاران (۱۳۹۷)، «تأمین اجتماعی در عهدنامه مالک اشتر» اثر محمدهادی کاویانی (۱۳۹۳) و «بررسی نکات اقتصادی در عهدنامه مالک اشتر» اثر رضا اکبری (۱۳۹۱). برخی آثار نگاه مقایسه‌ای داشته و مبانی، اصول و فرمایشات امام را با قوانین و موازین کنونی جامعه اسلامی مقایسه کرده‌اند، نظیر مقاله «استخراج مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و بررسی تطبیقی با اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران» اثر محمدرضا یوسفی شیخ رباط و همکار (۱۳۹۷). برخی دیگر از پژوهش‌ها، همه موضوعات مندرج در سیاست‌نامه علوی را با محوریت مدیریت و رهبری اسلامی شرح و بسط داده‌اند، نظیر کتاب‌های «وظایف و ویژگی‌های مدیران»، «الگوی اداره در نهج البلاغه» و «نوع‌شناسی و مصادیق مدیریت اسلامی در نهج البلاغه» تألیف علی‌نقی امیری (۱۳۹۵)، «دلالت دولت، آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر» تألیف مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۸۸)، «آیین کشورداری از دیدگاه علی(ع)» تألیف محمد فاضل لنکرانی (۱۳۷۳) و مقالاتی نظیر «شناسایی مؤلفه‌های رهبری اخلاقی در قرآن و نهج البلاغه» اثر بابک رستمی و همکاران (۱۳۹۷) و «اصول چهارگانه حکومت از دیدگاه نهج البلاغه» اثر ابوالقاسم خزعلی (۱۳۸۱).

همان‌گونه که سابقه پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد، عوامل مفهومی در حوزه نهج البلاغه در زمینه‌ها و سطوح تحلیل متفاوت، تنوع زیادی دارند؛ از این رو انتخاب رویکرد کمی به این پژوهش ممکن است باعث کاهش عوامل تحت جستجو یا حتی نادیده ماندن آن‌ها شود؛ چراکه ساخت چارچوب‌های نظری در این رویکرد که مقدمه طرح فرضیه‌هاست، پژوهش را در قالب‌هایی قرار می‌دهد که انعطاف لازم را برای برخورد با وضعیت جدید ندارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۹). اما به‌کارگیری

روش تحقیق «تحلیل مضمون» که از روش‌های کیفی در تحلیل داده‌ها است، امتیازات بسیاری دارد. از جمله: الف) عدم محدودیت‌های دیگر روش‌ها نظیر محدودیت کاربرد تحلیل گفتمان، ب) عدم چهارچوب نظری کلان نظیر آنچه در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد^۲ دیده می‌شود، ج) عدم وابستگی به یک چهارچوب تئوریک موجود از قبل، د) کاربرد توأمان برای بیان و تبیین واقعیت (ر.ک: Braun & Clarke, 2006: 80؛ عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۸؛ یاوری، ۱۳۹۱: ۲۱۰). بنابراین این روش را در مورد نامه ۵۳ نهج‌البلاغه انجام می‌دهیم که بدون سابقه است. البته معدود مقالاتی هستند که نویسنده موضوع خاصی را بررسی کرده و بنا بر ارتباط، بخش‌هایی از نامه ۵۳ را تحلیل مضمون نموده است؛ نظیر مقالات «تدوین الگوی رفتاری کارگزاران در حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام علی(ع) براساس متن نهج‌البلاغه» اثر علی-اصغر پورعزت و همکاران (۱۳۹۵)، «مدخلی بر ویژگی‌های رهبری اخلاقی در نهج‌البلاغه» اثر ابوالفضل عزیزآبادی و همکاران (۱۳۹۵)، «واکاوی عناصر اصلی تربیت مدیران ارشد در الگوی حکومتی امیرالمؤمنین علی(ع)» اثر حسین عرب‌اسدی و همکار (۱۳۹۵)؛ ولی پژوهش حاضر درصدد است تمام سیاست‌نامه علوی را تحلیل مضمون نماید و قالب^۳ و شبکه^۴ مضامینش را ترسیم کند و به دنبال اثبات نظریه خاصی فراتر از کلام امیرمؤمنان علی(ع) نیست.

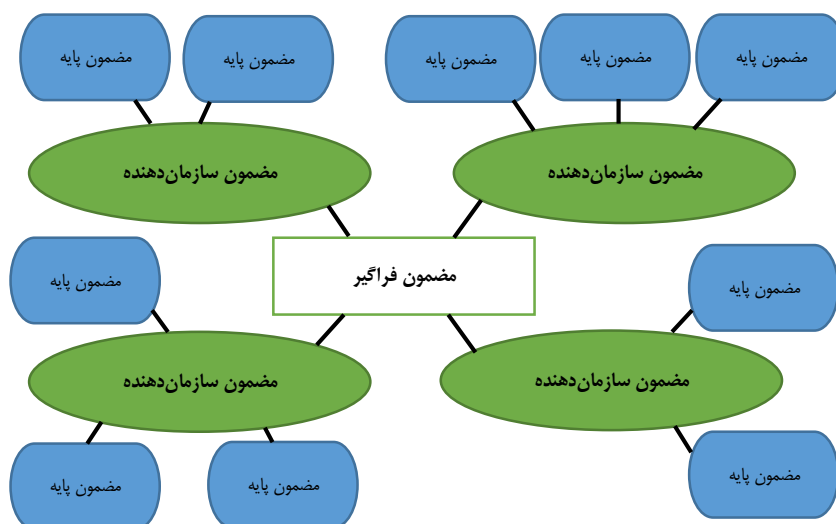
۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

خداوند متعال انسان را به احسن‌وجه آفریده و از او انتظار دارد که در هر زمینه‌ای به بهترین شکل عمل کند: ﴿لِيُنلِزَكُمْ إِلَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (ملک/۲). امیرمؤمنان علی(ع) هر صاحب‌عملی را نیازمند الگو می‌داند: «إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا» (نامه/۴۵)، حاکمان و سیاست‌ورزان نیز از این امر مستثنا نیستند. ترسیم نظام حکومتی و سیاسی اسلام به صورت الگو و آرمان برای پیدا کردن مسیر صحیح، تنظیم سرعت بیشتر و آسیب‌شناسی از ضروریات است. طبیعتاً نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین منابع ما برای ترسیم این الگو است؛ به این دلیل که تجربه شده و در آن تجربه موفق بوده است. متن نامه آن حضرت به مالک‌اشتر، سند حکومتی ارزشمندی است که در نوع خود بی‌نظیر است و کامل‌ترین توصیه‌ها را برای الگوگیری والیان و رهبران اسلامی دارد. کشف همه محورها و مقولات نامه امام و تبیین بایسته‌های حاکم از منظر آن حضرت، تنها با پژوهشی کارآمد ممکن است. در میان پژوهش‌های کیفی «تحلیل مضمون» مناسب‌ترین روش برای این امر است. این روش از نوع قیاسی نیست تا پژوهشگر به دنبال اثبات نظریه خود باشد و با سؤالات و پیش‌فرض‌هایی در پی پاسخ و استنتاج متن برود؛ بلکه از نوع استقرائی است و محقق با حرکت از جزء به کل، بدون دخالت دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های شخصی، بنا بر مضامین پایه‌ای که از دل متن استخراج می‌شود، می‌گذارد.

1. Discourse Analysis
2. Grounded Theory
3. Template Analysis
4. Thematic Matrix

۴-۱. روش پژوهش

پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی غالباً از تحلیل مضمون^۱ جهت شناخت الگوهای کیفی و کلامی استفاده می‌کنند. این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun and Clarke, 2006: 80). مضمون، ویژگی تکراری و متمایز در متن است که به نظر پژوهشگر نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۹). مضامین سه دسته می‌شوند: الف) مضامین پایه^۲ (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، ب) مضامین سازمان‌دهنده^۳ (مقولات به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و ج) مضامین فراگیر^۴ (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل). با تحلیل مضامین، شبکه‌ای از مضامین ایجاد می‌شود و در نهایت با تحلیل آن‌ها مفاهیم کلیدی، استخراج و مدل تبیین می‌گردد (Attride-Stirling, 2001: 395). یکی از بهترین و کامل‌ترین نرم‌افزارهای تحلیل محتوای کیفی MAXQDA است که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد.



نمودار ۱: ساختار یک شبکه مضامین (Attride-Stirling, 2001: 388)

تفاوت تحلیل مضمون با تحلیل محتوا^۵، تمرکز دومی بر سطوح خردتر، آشکار نمودن فراوانی داده‌ها، تحلیل کمی داده‌های کیفی و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به بافت داده‌ها است؛ درحالی‌که در اولی، واحد تحلیل بیشتر از یک کلمه یا اصطلاح است، به بافت داده‌ها و نکات ظریف آن‌ها بیشتر توجه می‌شود و از

1. Thematic analysis
2. Basic themes
3. Organized themes
4. Overarching them
5. Content Analysis

شمارش کلمات و عبارات آشکار فراتر رفته و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند (ر.ک: عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۸). در تحلیل مضمون کمیّت ملاک نیست و لزوماً کثرت یک مورد در نمونه داده‌ها، تعیین‌کننده مضمون بودن آن نیست؛ بلکه ممکن است گاهی تنها یک یا دو جمله به دلیل اهمیت در پاسخگویی به سوالات تحقیق، یک مضمون باشند (یاوری، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

تحلیل محتوای مضمونی^۱ نیز برخلاف تحلیل مضمون، از تفسیر در کمترین حدّ ممکن استفاده می‌کند و صرفاً برای نام‌گذاری و گروه‌بندی مضامین به کار می‌رود. در این روش به احساسات و افکار پژوهشگر درباره مضامین اعتنایی نمی‌شود، به همین دلیل پژوهشگر از هرگونه تفسیر و توضیح معانی مضامین پرهیز می‌کند و صرفاً در نتیجه‌گیری به‌طور مختصر مضامین را توضیح می‌دهد. به‌طور کلی تحلیل محتوای مضمونی بیشتر توصیفی و تحلیل مضمون بیشتر تفسیری است (Braun & Clarke, 2006: 80). عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۸). به دلیل ماهیت تفسیری تحلیل مضمون باید به روایی و پایایی آن بیشتر توجه شود، از این رو در مقایسه با سایر روش‌های کیفی دقت و زمان بیشتری را می‌طلبد.

جدول ۱: فرآیند گام به گام تحلیل مضمون

مرحله	گام	اقدام
تجزیه متن	۱- آشنا شدن با متن مورد بررسی	۱-۱- پیاده‌سازی داده‌ها (در صورت لزوم) ۲-۱- مطالعه و مطالعه مجدد داده‌ها ۳-۱- نوشتن ایده‌های اولیه
	۲- ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	۱-۲- پیشنهاد چارچوب کدگذاری ۲-۲- تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر ۳-۲- کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
	۳- جستجو و شناسایی مضامین	۱-۳- تطبیق دادن کدها با مضامین بالقوه ۲-۳- استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری شده متن ۳-۳- پالایش و بازبینی مضامین
	۴- ترسیم شبکه مضامین	۱-۴- بررسی و کنترل همخوانی مضامین با کدهای استخراج شده ۲-۴- مرتب نمودن مضامین ۳-۴- انتخاب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ۴-۴- ترسیم نقشه مضامین ۵-۴- اصلاح و تأیید شبکه(ها)
تشریح متن	۵- تحلیل شبکه مضامین	۱-۵- تعریف و نام‌گذاری مضامین ۲-۵- توصیف و توضیح شبکه مضامین
ترکیب متن	۶- تدوین گزارش	۱-۶- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح مضامین ۲-۶- استخراج نمونه‌های جالب و مورد توجه از داده‌ها ۳-۶- مرتبط نمودن نتایج تحلیل با سوالات تحقیق و مبانی نظری ۴-۶- نوشتن گزارش علمی و تخصصی از تحلیل‌ها

۲. بحث

۲-۱. عهدنامه مالک اشتر

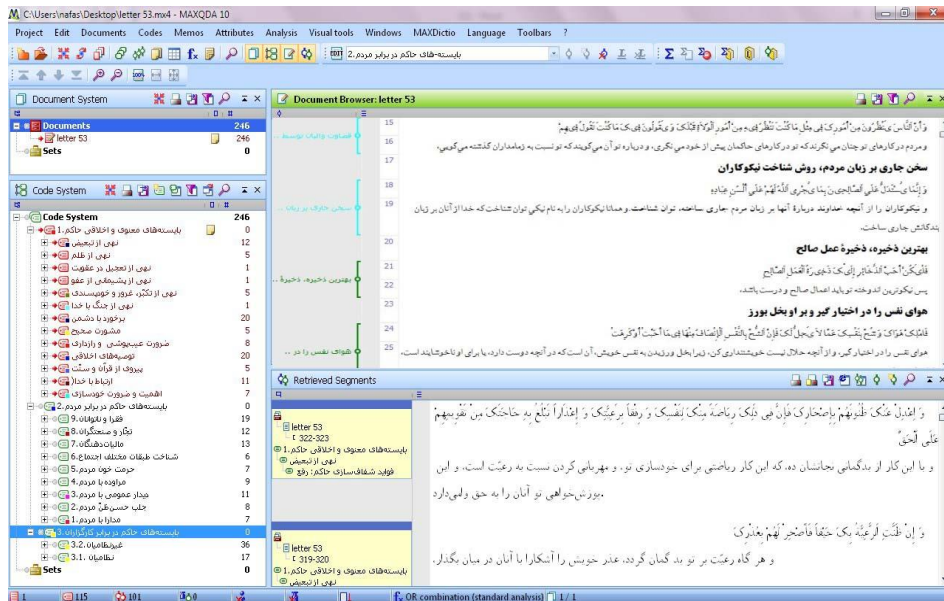
نامه امیرالمؤمنین علی(ع) به والی مصر طولانی‌ترین و جامع‌ترین فرمانی است که امام مرقوم داشته‌اند. ابن‌ابی‌الحدید معتقد است این همان نامه‌ای است که وقتی معاویه مالک اشتر را پیش از رسیدن به مصر مسموم ساخت، به‌وسیلهٔ یادی‌اش به‌دست آورد. وی پیوسته به آن نگاه می‌کرد و بر طبقش حکم می‌نمود؛ زیرا آداب و قضایا و احکام و سیاست را دربرداشت و سرانجام در خزائن بنی‌امیه باقی ماند و هیچ‌کس آن را افشا نکرد تا زمانی که عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید و با انتشارش جامعهٔ اسلامی را بهره‌مند ساخت. این نامه نمی‌تواند نامهٔ امام به محمد بن ابی‌بکر باشد که تنها متضمن مباحث اخلاقی است (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۶/۷۲-۷۳). نامهٔ ۵۳ نهج‌البلاغه گویا مهم‌ترین سند انسان نوشته‌ای است که می‌توان توصیه کرد تا همواره مدنظر دانش‌پژوهان دانش اداره و حکمرانی و مدیریت قرار گیرد؛ تا جایی که ادعا می‌شود بعید است مقاله یا سند مکتوب دیگری در میان آثار آدمیان پیدا شود که به حد این اثر منسجم و نظام‌یافته برای حکمرانان و مدیران مفید باشد (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۱۸).

حضرت علی(ع) اگرچه در بسیاری از بخش‌های نهج‌البلاغه و نیمی از نامه‌ها (تقریباً ۳۹ نامه) به مباحث حکومت و مدیریت می‌پردازد، نظیر خطبه‌های ۳، ۳۳، ۳۴، ۴۰ و نامه‌های ۴۱ و ۵۹ (ر.ک: اعرافی، ۱۳۸۰: ۲۲-۴۵)، اما در نامهٔ ۵۳ به‌طور ویژه وظایف حاکم را برمی‌شمارد. ایشان وقتی در سال ۳۸ هـ.ق در برابر شعار خوارج «لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ» قرار می‌گیرد، در خلال خطبه‌ای در مسجد کوفه با تعبیر «أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»، ضرورت وجود حکومت را بیان می‌فرماید و علت آن را مواردی از قبیل بهره‌مندی مؤمنان و کافران از سایهٔ حکومت، جمع‌آوری بیت‌المال، مبارزه با دشمنان، امنیت جاده‌ها و احقاق حقوق ضعیفان از نیرومندان برمی‌شمارد (خطبه/۴۰). وقتی عمدهٔ منافع ضرورت حکومت به مردم بازگردد، بایستی مردم هم به حقوق و تکالیف خود در برابر حاکم پایبند باشند؛ لذا آن حضرت حقوق دوطرفهٔ حاکم و مردم را برمی‌شمارد. از یک سو ضروری می‌داند که حاکم خیرخواه مردم باشد، بیت‌المال‌شان را پرداخت کند و تعلیم و تربیتشان نماید و از سوی دیگر، مردم هم باید بر بیعت او وفادار و در آشکار و نهان خیرخواهش باشند، دعوتش را اجابت و اوامرش را اطاعت نمایند (خطبه/۳۴).

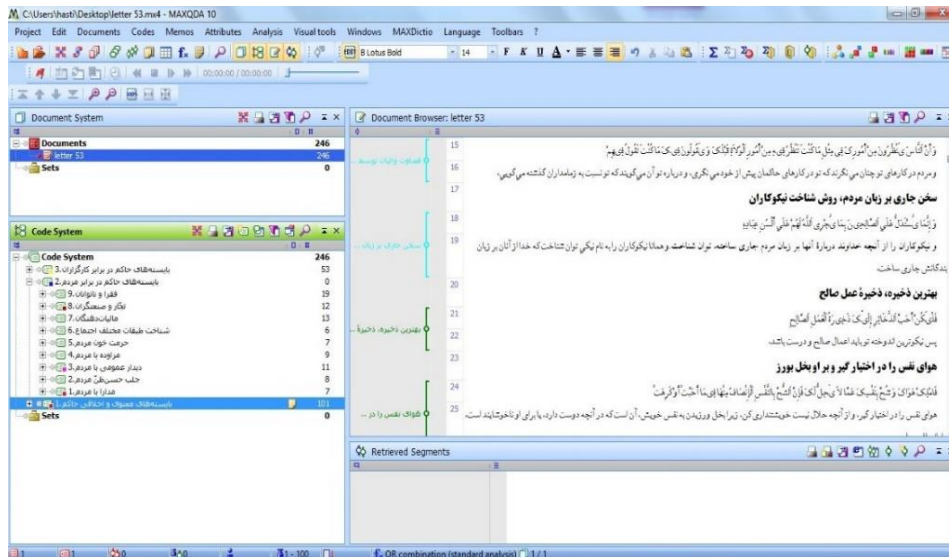
پس از آنکه امام علی(ع) سه جنگ سهمگین را پشت سر نهاد، فرصتی پیش آمد تا ضمن آماده ساختن لشکریان برای هجمه به شام، به وضعیت سرزمین‌های اسلامی سروسامان دهد. از این‌رو برخی از فرماندهان را جابه‌جا نمود و افراد جدیدی را به برخی از ولایت‌ها اعزام کرد و جلوه‌هایی از مدیریت و ادارهٔ حکیمانانهٔ خویش را آشکار ساخت. در چنین برهه‌ای از زمان بود که عهدنامهٔ مالک اشتر نگارش یافت؛ عهدنامه‌ای مشتمل بر رهنمودهایی فوق‌العاده ارزنده برای ادارهٔ عادلانهٔ یک سازمان یا شهر یا کشور (دین‌پرور، ۱۳۸۵: ۴). در سنت علوی این تنها نامه‌ای نیست که مخاطب نمادین دارد. به نظر می‌رسد هدف امام از نگارش نامه، بیان اسرار و آیین زندگی و حکومت‌داری حکمرانان است؛ زیرا حضرت علی(ع) امام بر زمان بود، نه صرفاً امام در برهه‌ای از زمان (پورعزت، ۱۳۸۷: فصل ۱۳).

۲-۲. تجزیه و تحلیل مضامین مستخرج از عهدنامه

با توجه به مطالعه عمیق نظری بر نامه ۵۳ نهج البلاغه، در سه مرحله کدگذاری توصیفی، تفسیری و یکپارچه‌ساز، سه دسته مضمون پایه (۲۴۷ مورد)، سازمان دهنده (۲۷ مورد) و فراگیر (سه مورد) به دست آمد.

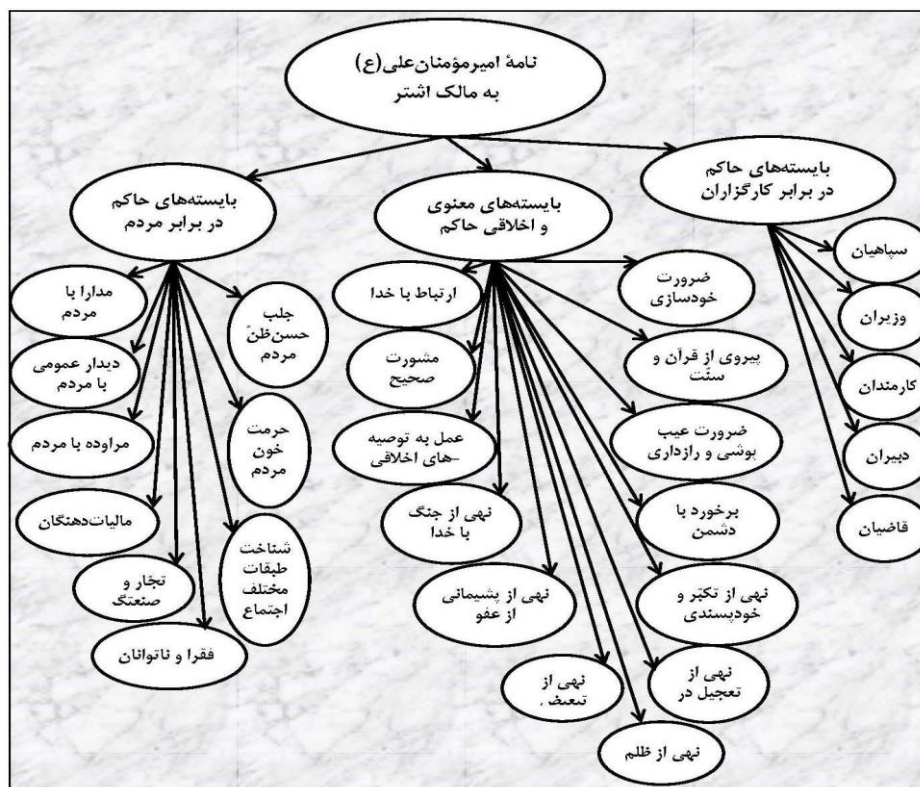


نمودار ۲: کدگذاری داده‌ها در نرم‌افزار MAXQDA



نمودار ۳: مضامین سازمان دهنده مقوله دوم

هر کدام از مضامین فراگیر، خود از چندین مضمون سازمان دهنده تشکیل می‌شوند. برای نمونه مضمون فراگیر «بایسته‌های حاکم در برابر مردم» خود دارای نه مضمون سازمان دهنده از قرار ذیل است:



نمودار ۴: قالب مضامین عهدنامه مالک اشتر

به منظور درک بهتر روابط میان مضامین از قالب مضامین استفاده می‌شود. امیرمؤمنان علی (ع) هدف از نامه‌نگاری را چهار امر ساماندهی اقتصادی، حفظ امنیت، اصلاح امور مردم و آبادانی و عمران شهرها بیان می‌فرماید و در ادامه به وظایف سه‌گانه حاکم در برابر خدا، مردم و کارگزاران می‌پردازد. شرح این مضامین فراگیر و تشریح روابط بینامتنی آن‌ها با سایر مضامین به شرح ذیل است.

۲-۲-۱. بایسته‌های معنوی و اخلاقی حاکم

اولین مضمون فراگیر، وظایف حاکم در قبال خدا و خویشتن، تزکیه معنوی و اخلاقی است که ذیل آن سیزده مضمون سازمان دهنده قرار دارد. حاکم اسلامی در وهله اول باید به خودسازی (م.س. ۱) بپردازد؛

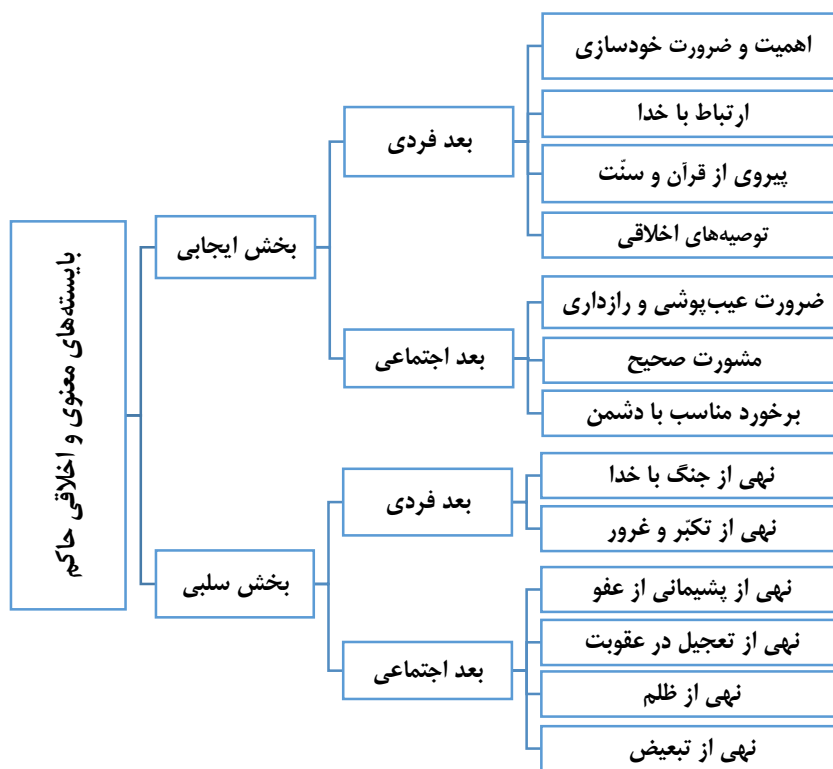
به اموری اهتمام ورزیده و از اموری پرهیز کند. بایسته‌های ایجابی و سلبی، هر یک در دو بعد فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد.

رعایت تقوا، توجه به اوامر و نواهی الهی و تبعیت از فرائض و سنن قرآن، اولین کدی است که آن-حضرت برای این مضمون ارائه می‌دهد (أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ). حاکم باید مراقب باشد و زمام نفس خویش را در برابر شهوت‌ها محکم بگیرد که «مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَدْرَكَ السِّيَاسَةَ» (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۳۱). به راستی چهار دستور اخلاقی امام: «تقوا»، «اطاعت الهی»، «یاری حق با قلب و دست و زبان» و «مبارزه با هوای نفس» برنامه کامل سعادت برای همه انسان‌هاست و چنین انسانی مخاطب آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (فجر/۲۷) خواهد بود (مکارم-شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۶۸/۱۰). ایمان به خدا و تسلیم در برابر اوامر او چنان تعهد و الزامی در انسان ایجاد می‌کند که از عمل خلاف احتراز می‌کند و نزد او مسئولیت در مقابل خدا بر هرگونه قانون و مقام مافوق رجحان دارد و تنها خدا را حاضر و ناظر اعمالش می‌بیند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۹).

حکام و امرا زیر نگاه تیزبین مردم مورد قضاوت‌اند؛ امام علی(ع) بهترین اندوخته و پشتوانه مدیریتی را عمل صالح معرفی می‌کند که بهینه‌ترین هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۹۷). در میان اعمال انجام واجبات در رأس امور است. حاکم باید بهترین اوقات شبانه‌روزش را به ارتباط با خدا اختصاص دهد (م.س. ۲) (وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ). «زمامدار برای اینکه بتواند مدیریتی مطلوب نسبت به مردم داشته باشد، باید در چارچوب و فضایی مدیریت کند که از نسبت بین خود و خدا تبعیت کند» (امیری، ۱۳۹۴: ۹۱۹) و البته در امور عبادی مانند نماز جماعت باید رعایت شأن نماز و حال نمازگزاران را هم بکند (وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَ لَا مُصْبِعًا). حاکم مسلمین باید پیرو قرآن و سنت باشد (م.س. ۳)؛ فرائض قرآن، آثار پیامبر(ص)، روش امام و حکومت‌های عادل و سنت‌های بالارزش گذشته را همواره به یاد آورد. نباید آداب پسندیده و مصلحانه‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، بر هم بزند (وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ) و سنن مضر به سنن حسنه گذشته را برپا کند (وَ لَا تُخْدِتَنَّ سُنَّةَ تَصَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ).

حاکم باید در خلق و خوی‌اش (م.س. ۴) از عجب، اطمینان به خود و علاقه به ستایش دوری کند که کمینگاه شیطان است. اجر احسانش را با منت‌گذاری ضایع نکند (الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ) و خدماتش را بزرگ‌شمارد که نورانیت کار نیکش را از بین می‌برد (التَّزْيِيدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ). با مردم خلف‌وعده نکند که خشم خدا و ایشان را در پی دارد (الْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ). در انجام امور نه عجله کند و نه به تأخیر اندازد. در مبهمات ستیزه‌جویی و در واضحات کوتاهی نکند؛ هر کاری را در جایگاه و زمان مخصوصش انجام دهد. در امور مساوی با دیگران امتیازخواهی نکند (إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسُوءٌ). خشم، ضرب-و شتم و بدزبانی نکند. «در دیدگاه آن حضرت، اخلاق به‌عنوان یک عنصر نظارتی درونی برای کنترل و مهار قدرت و سیاست تلقی می‌شود» (مولوی، ۱۳۹۵: ۷).

حاکم اسلامی در بعد اجتماعی باید عیب‌پوش و رازدار مردم باشد (م.س.۵)، عیب‌جویان را از خویش دور کند (وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ... أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ) و در تصدیق سخن چینان سرعت نورزد (وَ لَا تُعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ). از مردم کینه‌جویی نکند، انتقام نگیرد و در آنچه پنهان می‌کند، اهل تغافل باشد (فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ... وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ). مشورت صحیح جایگاه خاصی برایش داشته باشد (م.س.۶) و برای این امر از مشورت بخیل و ترسو و حریص برحذر باشد و بر مشورت عالم و حکیم، راغب. توصیه به دو نوع معرفت علمی و حکمی از آن‌روست که سروکار حاکم با انسان‌هاست و مدیریت آن‌ها این معارف را می‌طلبد (جعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۸)؛ زیرا مشورت ایشان مایه آبادی شهرها و برقراری نظم و قانون گذشته است (أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ).



نمودار ۵: شبکه مضامین سازمان‌دهنده مقوله بایسته‌های معنوی و اخلاقی حاکم

حاکم در برابر دشمن هم وظایفی دارد (م.س.۷). باید به‌عهدهش وفا کند که فریضه‌ای به‌این اندازه مورد اتفاق مردم نیست (أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ). از صلحی که خشنودی خدا در آن است دوری نکند که آسایش رزمندگان آرامش فکری خویش و امنیت کشور در آن است (وَ لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ

و لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ). در بستن معاهدات محکم کاری کند، بهانه جویی نکند و با دوراندیشی، راه مکر را ببندد.

امیرمؤمنان (ع) حاکم را از جنگ با خدا و معصیت بازمی‌دارد (م.س. ۸) (وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ)؛ البته برخی شارحان نهج البلاغه این معصیت را نه گناه عمومی، بلکه ظلم و تضييع حقوق بندگان استنباط می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۰/۳۸۴)؛ علت این نهی آن است که از کیفر خدا راه فراری نیست و از بخشش او بی‌نیازی نیست. دیگر توصیه‌های سلبی به حاکم مسلمین، پرهیز از غرور و خودپسندی است (م.س. ۹) که عامل فساد دل، سستی دین و دگرگونی نعمت‌هاست. امیر بیان، طیب حاذق روح و جان بشر است؛ نه تنها بیماری غالب امرا را می‌داند، بلکه ارائه روش درمان از ارکان برنامه اوست. ایشان توجه به عظمت و قدرت وسیع خداوند را موجب توقف یا کاهش غرور و بازگشت درایت به فرد مغرور می‌داند و او را از اینکه خود را با خداوند قیاس کند، برحذر می‌دارد (إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ) که خواری به دنبال دارد (فَإِنَّ اللَّهَ يُدَلُّ كُلَّ جَبَّارٍ). حاکم نباید بر کیفر، شادان و از بخشش، پشیمان شود (م.س. ۱۰). در عقوبت عجله نکند (م.س. ۱۱) و هرگز ظلم ننماید (م.س. ۱۲) که خدا دشمن او می‌شود و توجیه‌اش را نمی‌پذیرد تا وقتی توبه کند؛ وگرنه نعمتش دگرگون و در عقوبتش تعجیل می‌شود. حاکم باید از تبعیض حذر کند (م.س. ۱۳) و مقدمات رانت خواری نزدیکانش را فراهم نکند که ظلم آن‌ها برایش شرم دنیوی و اخروی دارد. گرچه اجرای حق در مورد نزدیکان مشکلاتی دارد، اما باید صبوری کند (وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصِيَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ) و به عاقبت کار خوشبین باشد (وَ اِتَّبِعْ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ) و با شفاف‌سازی بدگمانی مردم را برطرف کند (فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ). اصولی که تاکنون ذکر شد، تنها تعداد معدودی از اصولی است که امام به مناسبت‌های گوناگون برای روشنگری مردم، زمامداران و فرمانداران بیان کرده‌اند، علاوه بر آن‌ها، برخی اصول دیگر وجود دارد که عبارتند از: «ضرورت علم و آگاهی حاکم، اجرای احکام الهی، مقابله با بدعت‌های اجتماعی، پرهیز از تعصب و تفاخر جاهلی و بسیاری موارد دیگر» (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۶۹).

۲-۲-۲. بایسته‌های حاکم در برابر مردم

دومین مضمون فراگیر، وظایف حاکم در برابر مردم است و نه مضمون سازمان‌دهنده دارد. امیرمؤمنان (ع) در این بخش والی خویش (مالک‌اشتر) و به‌طور کلی حاکم مسلمین را موظف به توجه به افکار توده مردم می‌داند، به‌طوری‌که اگر مردم نسبت به عملکرد او شبهه و اشکالی داشتند، باید برای آن‌ها توضیح دهد و این کار موجب آمادگی حاکم و همگامی او با مردم و استواری جامعه در مسیر حق می‌شود و چنین وظیفه‌ای به منزله محترم شمردن حق نظارت مردم و حق سؤال و انتقاد است (مروتی و همکار، ۱۳۹۲: ۳۴)؛ همان چیزی که امروز در تمام دنیا از آن سخن گفته می‌شود و غالباً در عمل به فراموشی سپرده می‌شود. در آن روز که امام این سخن را بیان فرمود کمتر کسی تصور می‌کرد حکومت بدون استبداد امکان‌پذیر باشد؛ استبداد نیز همواره با ظلم و ستم آمیخته بود. آن حضرت حاکم را امر به مدارا با مردم می‌کند (م.س. ۱۰)؛ مردم مایه امتحان حاکم‌اند (وَ اِئْتَلَاكَ بِهِمْ)؛ چراکه یا هم‌آیین اویند یا هم‌خلقت او.

از آنجاکه هر صاحب حکومتی حاکمی مراقب اعمال خویش دارد، اگر می‌خواهد فرادستان بر او ببخشایند، از خطا و کوتاهی‌های فرودستان درگذرد.



نمودار ۶: شبکه مضامین سازمان‌دهنده مقوله بایسته‌های حاکم در برابر مردم

والی در کنار حق‌طلبی و عدالت‌گستری، باید درصدد جلب رضایت و حسن‌ظن مردم باشد (م.س. ۲۰)؛ چنانکه برخی می‌آورند: «أَلْسِنَةُ الرَّعِيَّةِ أَقْلَامُ الْحَقِّ إِلَى الْمُلُوكِ» (زبان توده‌های مردم، قلم حق است که نامه‌های خود را با آن به زمامداران می‌نویسند) (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۷۵/۱۰)؛ لذا امیر بیان، حاکمش را به حکومت بر دل‌های مردم تشویق می‌کند و دستور رحمت و محبت درباره رعایا صادر می‌فرماید که آن‌ها ستون‌های استوار دین، اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی هستند (وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ). حاکم باید از خشنودی نزدیکان به‌قیمت خشم عمومی مردم بپرهیزد. خواص همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ در خوشی‌ها وبال، در حوادث کمتر یار، از انصاف ناخرسند، بر مطالباتشان مصر، کم‌سپاس، کم‌عذرپذیر و کم‌صبرند. نباید نیکوکار و بدکار نزد حاکم مساوی باشند که این امر، اولی را به نیکی بی‌رغبت و دومی را به بدی تشویق می‌کند (أَلَزِمُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزِمَ نَفْسَهُ). مولای متقیان (ع) بر جلب اعتماد مردم بسیار تأکید دارد. اساس حکومت‌های فاسد را بدبینی، بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به مردم تحت حکومت تشکیل می‌دهد (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۶: ۱۲۸). امام در این مسیر حاکم را به نیکی، تخفیف مالیات و عدم اصرار بر کارهای غیرضرور توصیه می‌کند تا جایی که به وفاداری مردم خوشبین و رنج مشکلات زده شود (يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا). حضرت علی (ع)، حاکم را موظف به اختصاص زمانی برای دیدار عمومی با مردم (م.س. ۳)، رسیدگی به نیازهایشان، نشست و برخاست با ایشان، تحمل سخنان درشتشان و گفتگوی بدون واهمه‌شان با او می‌کند (تَفَرَّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ... تَجَلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا... حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ... ثُمَّ إِحْتَمِلِ

الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ أَلْعِيَّ) تا درهای رحمت الهی گشوده شود. محمدرضا حکیمی در نامه‌ای که به فیدل کاسترو نگاشته، از این موضوع تحت عنوان «اصلی بی‌همانند، در فلسفه سیاسی اسلام» یاد می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۱۳). از نظر امیرمؤمنان(ع) بخشش‌های حاکم باید رضایتمندانه و امتناع‌هایش مهربانانه و پوزش‌خواهانه باشد؛ نیازهای مردم را در همان روز رسیدگی کند؛ مراوداتش با مردم (م.س.۴۰) چنان باشد که زیاد از ایشان پنهان نگردد که نشانه نامهربانی (شُعْبَةُ مِنَ الصَّقِيقِ)، عامل کم‌اطلاعی از امور جامعه (قَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ)، جابه‌جایی کارها، اختلاط حق و باطل (يُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ) و بی‌خبری از پنهانکاری مردم (لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ) است.

خون انسان‌ها حرمت دارد (م.س.۵)؛ حاکم باید از خونریزی به‌ناحق بپرهیزد که موجب نزدیکی کیفر الهی، بزرگی مجازات، سرعت نابودی نعمت و نزدیکی سقوط حکومت است. خدای سبحان در روز قیامت قبل از رسیدگی به اعمال بندگان، خون‌های به‌ناحق ریخته را داوری می‌کند؛ پس مبدا حاکم با خونریزی، حکومت خویش را تقویت کند (فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دِمِّ حَرَامٍ) که در پیشگاه خدا و امام خویش، عذری نخواهد داشت. اگر به خطا خونی ریخته شد، باید بدون غرور خون‌بها را بپردازد.

امیرالمؤمنین(ع) طی این نامه، جامعه را به هفت طبقه که عمود خیمه زندگی اجتماعی بشر است، تقسیم می‌کند (م.س.۶) و اصلاح هر یک را بدون اصلاح دیگری ممکن نمی‌داند (لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ)؛ بلکه رعایت حقوق همگان را که در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) محفوظ است (فَرِيضَةٌ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ(ص) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا) ضروری می‌شمارد. آن حضرت از یک‌سو وظیفه حاکم در تأمین حقوق طبقات جامعه را دشوار می‌داند که تنها با تلاش فراوان، استعانت از خدا و شکیبایی محقق می‌شود و از سوی دیگر از نیاز مردم به یکدیگر سخن می‌گوید (لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ).

طبقات جامعه عبارتند از: ۱- لشکریان، ۲- نویسندگان عمومی (کارمندان) و خصوصی (صاحبان سرّ و امضاکنندگان قراردادهای)، ۳- قاضیان، ۴- عاملان برقراری عدل و نظم، ۵- اهل جزیه و خراج از غیرمسلمانان (اهل کتاب) و مسلمانان (کشاورزان)، ۶- بازرگانان و صنعتگران، ۷- فقرا و نیازمندان. دسته‌ای بر حسب نوع کارشان، مأموران حکومتی قلمداد می‌شوند (طبقه ۱، ۲، ۳، ۴) و دسته‌ای دیگر، مردمی عادی با مشاغلی غیروابسته به حکومت (طبقه ۵، ۶، ۷).

حضرت علی(ع) در ترسیم سیمای مالیات‌دهندگان (م.س.۷)، وجود این طبقه را در تأمین مالی لشکریان ضروری می‌داند (لَا قِوَامٌ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ) و از حاکم می‌خواهد که صلاح‌شان را رعایت کند (تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ). همگان نان‌خور مالیات‌اند و بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است (لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ)؛ لذا اگر مردم از سنگینی مالیات یا بلایای طبیعی و کاهش محصولاتشان شکایت کردند، حاکم را به آسان‌گیری در مالیات توصیه می‌فرماید (عَطَشٌ حَقَّقَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ). عدالت‌گستری حاکم، خشنودی مردم و تکیه به کمک ایشان در آینده امور حکومت را به بار می‌آورد (فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يُعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ). آن حضرت توجه به آبادانی را مهم‌تر از اخذ مالیات می‌داند؛ به‌طوری‌که مالیات بدون آبادانی، تخریب شهرها، نابودی مردم و سقوط حکومت را به‌دنبال

دارد ولی آبادانی قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. غارت اموال، کار زمامدارانی است که به آینده حکومتشان بی‌اعتمادند و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.

تاجران و صنعتگران (م.س. ۸۰) دسته دیگر از مردمند؛ رونق بازار مسلمین به ایشان است و امام، حاکم را به رعایت حالشان سفارش می‌کند (تَقْفُدْ أُمُورَهُمْ). آنان مردمی آرام، آشتی طلب و بدون فتنه‌انگیزی هستند ولی افراد تنگ‌نظر، بدمعامله، بخیل و احتکارکننده هم در بینشان فراوانند. حاکم به تأسی از سنت نبوی، باید مانع ایشان شود. در جامعه اسلامی تجارت باید بر موازین عدالت انجام بگیرد و حاکم موظف به نهی محترک و در صورت عدم توجه، برخورد غیر افراطی با اوست (فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّ بِهِ وَ عَاقِبَةُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ) که از نظر امام «پرهیز از اسراف و زیاده‌روی از نشانه‌های سیاستمداری نیکوست» (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۳۹).

حضرت علی (ع) بر رعایت حقوق طبقه محروم (م.س. ۹۰) بسیار تأکید دارد (فَلَا تُشْخَصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ). حاکم باید پاسدار حقوق زمینگیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان باشد و به دستور الهی، در هر شهر بخشی از بیت‌المال و بخشی از غلات زمین‌های غنیمتی را به طبقات محروم اختصاص دهد؛ حکومت مسئول تأمین حداقل رفاه برای گروه‌های فقیر، مسکین، از کار افتاده، در راه مانده و خانواده‌های بی‌سرپرست و یتیم است (پورعزت، ۱۳۸۲: ۲۳۱). محرومان دور و نزدیک مرکز حکومت، نزد حاکم نباید فرقی داشته باشند؛ اتفاقاً کسانی که دسترسی کمتری به حاکم دارند باید بیشتر رسیدگی شوند (تَقْفُدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ) و افراد امین، خداترس و فروتن مسئول بازرسی و گزارش‌امورشان باشند. محرومان بیش از دیگر اقشار جامعه نیازمند عدالتند و حاکم در رفع مشکلاتشان بازخواست می‌شود (فَاعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ)، بخصوص ایتمام و سالخورده‌گان که باید پیوسته دلجویی شوند.

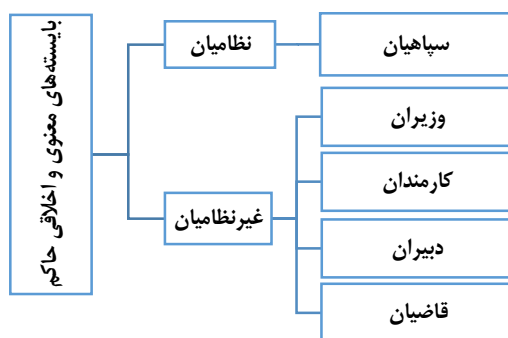
۲-۲-۳. بایسته‌های حاکم در برابر کارگزاران

سومین مضمون فراگیر، وظایف حاکم در برابر دولتمردان است. از منظر امیرمؤمنان علی (ع) شایسته‌سالاری اساسی‌ترین تمهید و مقوم اخلاق مدیریتی است که با آسیب دیدن آن، همه امور مدیریت آسیب می‌بیند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)؛ لذا لازم است بیش از هر چیز در آن دقت شود. دستورالعمل‌های مولای-متقیان درباره کارگزاران در نامه ۵۳ نهج البلاغه در پنج مضمون سازمان‌دهنده قرار می‌گیرد. کارگزاران ذی‌صلاح باید تحت نظارت مستمر باشند تا صلاحیت‌شان همواره بازبینی شود و با آسیب‌شناسی رفتارشان، با متخلفان برخورد مناسبی صورت گیرد (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۵)؛ مسئولیت امانتی است جهت خدمت به خلق و رضای خالق. به همین جهت حضرت امیر (ع) پاسخگویی به داور روز جزا و به مردم را کراراً به کارگزاران خود متذکر شده و آنان را از عواقب امور هشدار داده است (سرمد، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

کارگزاران حکومتی، نظامی یا غیرنظامی‌اند. **نظامیان** (م.س. ۱۰)، لشکر را تشکیل می‌دهند و به اذن الهی، حافظ حریم کشور، زینت‌بخش حاکم، عزت‌بخش دین و امنیت‌بخش راه‌ها هستند. امور مردم جز با ایشان استوار نمی‌شود. مولای‌متقیان (ع) حاکم اسلامی را به تعامل با ایشان تشویق می‌کند و می‌فرماید با کسانی که خانواده‌های ریشه‌دار و حساب‌شده دارند، پارسا و خوش‌سابقه‌اند و اهل دلاوری، سلحشوری،

بخشنده‌گی و بلندنظری هستند، روابط نزدیک برقرار کند؛ زیرا آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده‌اند (فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْغُرَفِ). نگاه حاکم به سپاهش باید پدرا نه باشد و الطاف خویش در حق ایشان را بزرگ یا کوچک نپندارد (وَلَا يَتَفَقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتُهُمْ بِهِ وَلَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ) که حتی مقدار اندک آن، خیرخواهی ایشان در حق حاکم را به دنبال دارد.

رهبر مسلمین باید کسی را برای فرماندهی لشکرش برگزیند که بخاطر خدا و رسول و امام، نسبت به او خیرخواه‌تر، عقیف‌تر و صبورتر باشد؛ دیرتر به خشم آید و عذرپذیر باشد. بر ناتوان رحم آورد و با قدرت‌مند، با قدرت برخورد کند. درشت‌گویی زبردستان، او را به ستم و اندارد و ضعف و ناتوانی، زمینگیرش نکند. آن حضرت برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه را کسانی می‌داند که مهربان و کمک‌حال سربازانند و از امکانات مالی خویش به ایشان و خانواده‌شان می‌دهند تا بر جهاد تمرکز داشته باشند. حاکم اسلامی، باید استقرار عدالت در جامعه را سرلوحه خویش سازد که این امر، محبت مردم به رهبر را آشکار می‌کند (إِنَّ أَفْضَلَ فِرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ طُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ)، زیرا که موجب جلب اعتمادشان است «أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يُؤْتَقَ بِكُمْ» (ابن شعبه، ۱۳۹۴: ۱۴۹) و بر گرد حاکم جمع می‌شوند (بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ).



نمودار ۷: شبکه مضامین سازمان‌دهنده مقوله بایسته‌های حاکم در برابر کارگزاران

دامنه اجرای عدالت به قدری گسترده است که امیرمؤمنان (ع)، حاکم را حتی موظف به تقسیم عادلانه نگاه و تعارفات بین افراد جامعه می‌داند (أَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ) (نامه/۴۶). برای تقویت سپاهیان، حاکم از یک‌سو باید دقیق ارزیابی‌شان کند و ارزش هر خدمت را ناچیز نشمارد (لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاكِهِ) و از سوی دیگر آرزوهاشان را برآورد، کارهای بااهمیت‌شان را ذکر کند و به ستایش‌شان بپردازد (فَأَفْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ وَ وَاصِلٍ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُ الْبِلَاءِ مِنْهُمْ) تا شجاعان برانگیخته شوند و ترسوان به تلاش درآیند (تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّكِلَ). «هرگونه خدمت و تقویتی که درباره ارتش شایسته انجام بگیرد، نباید بزرگ شمرده شود؛ چراکه این طبقه نگهبانان حیات جامعه می‌باشند و حیات جامعه بر هر چیز مقدم است» (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۴۵).

بخش دیگر از کارگزاران حکومت، غیرنظامیان شامل وزیران، کارمندان، دبیران و قضات هستند. امیرمؤمنان(ع) پیوسته کارکنان دستگاه اداری خود را به یاد حق و معاد توجه می‌دهد تا در اداره همه امور کاملاً انسانی عمل نمایند و دست تطاول نگشایند و به سرکشی و تندی گرفتار نیابند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۳). وزیران (م.س. ۲) موقعیت حساسی دارند؛ نباید بدسابقه، ستمگر یا یاور ستمگر بوده باشند (مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يُكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً)؛ بلکه از خواص و رازداران حاکم انتخاب شوند (فَاتَّخِذْ أَوْلِيَاكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَخَفَلَاتِكَ). از نظر امیرمؤمنان(ع) تعهد، ایمان و اخلاق وزرا در کنار تخصص بسیار قابل دقت است (أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرٌ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ). هزینه اینگونه افراد برای حکومت کمتر، یاری‌شان بیشتر و دوستی‌شان با غیر حاکم کمتر است و در حق گویی صریح‌اند (أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ)، در مکروهات الهی یاری نمی‌کنند (أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ) و با تملق، مقدمات خودپسندی و سرکشی حاکم را فراهم نمی‌سازند (فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْمَ وَ تُذْنِبِي مِنَ الْعُرَّةِ). بنابراین باید افراد و مدیرانی در حکومت و سازمان راه یابند که نگاهشان به مسئولان بالاتر، نگاهی خیرخواهانه و منتقدانه باشد (ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

کارمندان (م.س. ۳) دسته دوم از کارگزاران غیرنظامی هستند. قبل از اعطای مسئولیت باید آزموده شوند. حاکم اسلامی نباید به میل شخصی و بدون مشورت به کارهای مختلف وادارشان کند (لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثْرَةً)؛ تجربه، حیا، اصالت خانوادگی و تقدّم در اسلام، ویژگی‌های دیگری است که به نظر حضرت(ع) برای تصدّی پست کارمندی توصیه می‌شود و نشانگر کرامت اخلاقی، آبروداری، قناعت-ورزی و آینده‌نگری افراد است. آن حضرت در جای دیگر نهج‌البلاغه نیز بر ویژگی پسندیده «آینده‌نگری و دوراندیشی» تأکید داشته و فرموده‌اند: «بینادل خردمند، پایان خویش می‌بیند و پست و بلند و نشیب و فراز خود را می‌شناسد» (خطبه/۱۵۴).

حاکم مسلمین باید حقوق کافی به کارگزارانش بپردازد تا در اصلاح خود بیشتر بکوشند و به بیت‌المال دست‌درازی نکنند (أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ... قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ). «اسباغ رزق» معنای دقیقی دارد؛ یعنی حاکم باید از زندگی مادی کارکنانش چیزی فروگذار نکند، به طوری که در هیچ زمینه‌ای کمبود نداشته باشند (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۱۰۳). پس از اینگونه تأمین اقتصادی است که حضرت(ع) می‌فرماید: «بر حُسن اجرای عمل‌شان مخفیانه بازرسانی راستگو و وفادار بگمارد تا به امانتداری و مهربانی با رعیت اهتمام ورزند.» (تَعَاهِدْكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ). کاربرد تعبیر «بلغنی» در جای‌جای نهج‌البلاغه نظیر نامه‌های ۱۸، ۲۰، ۴۰، ۴۳ و ۷۰، از وسعت توجه و عنایت امیرمؤمنان(ع) به عملکرد کارگزاران و حضور بازرسان و ناظران حکایت دارد (نزهت، ۱۳۸۰: ۱۳). اگر کارمندان دولتی خیانت کردند و بازرسان هم تأیید نمودند، بر حاکم لازم است که کیفر کند، اموال دولتی را بازپس گیرد و خوار و حقیرشان سازد. آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «امانت را ادا کنید، هر چند صاحبش از قاتلان فرزندان انبیا باشد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۲۱۴/۱).

در امور منشیان و دبیران (م.س.۴۰) نیز حاکم همانند سایر کارگزارانش باید شایسته‌سالاری را در گزینش لحاظ کند. نویسندگانی را برگزیند که امانتدار نامه‌های حکومتی و صالح باشند؛ ظرفیت تکریم داشته باشند و در حضور دیگران با حاکم مخالفت نکنند (فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَالٍ)؛ در مأموریت‌ها کوتاهی نکنند، سود و زیان والی را رعایت کنند و حد و اندازه خویش را بشناسند. در انتخاب کاتبان دولتی، دقت لازم است و حاکم نباید فقط بر تیزهوشی، اطمینان و خوش‌باوری خود تکیه کند؛ بلکه امانتداری، خوشنامی و حسن سابقه افراد را بررسی نماید (فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَأَنَّ فِي الْعَامَةِ أَثْرًا وَ اعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا) تا ظاهرسازی و فریبکاری نباشد (يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْأُولَاءِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ)؛ لذاست که حاکم باید کارهای کاتبان را برای زمامداران صالح گذشته، ملاک قرار دهد و معروفیت ایشان را به صدق و امانت در میان متن عموم مردم لحاظ نماید (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۹: ۴۳۱). البته پس از انتخاب نیز باید سرپرستانی لایق برای نظارت بر مشاغل اداری‌اش بگمارد تا از قصور کارشان بی‌خبر نماند.

قاضیان (م.س.۵) دسته آخر از کارگزاران غیرنظامی هستند. امیر بیان (ع) افراد شایسته این کار را بسیار اندک می‌داند و از حاکم می‌خواهد که در گزینش آن‌ها دقت کند؛ باید بهترین باشند؛ تحمل شرایط محکمه را داشته باشند؛ از مراجعه فراوان ارباب‌رجوع خسته نشوند، جدال طرفین قضا خشمناکشان نکند (لَا تَصِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ). قضات اسلامی، نباید بر اشتباهات پافشاری کنند (لَا يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ) و طمعکار باشند (لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ)؛ در شبهات از همه با احتیاط‌تر (أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ)، در یافتن دلیل از همه مصرتر (أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ) و پس از ظهور حقیقت، از همه قاطع‌تر باشند (أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِتْصَاحِ الْحُكْمِ) و با چرب‌زبانی منحرف نشوند (لَا يَزُدُّهُ إِطْرَاءٌ وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ). در مقابل، حاکم هم باید در تأمین اقتصادی و احترام ایشان همت گمارد (وَ إِفْسَحْ لَهُ فِي الْبَدَلِ... وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ) تا به مردم نیازمند نباشند و کسی طمع نفوذ در آن‌ها نکند (تَقَالُ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ... لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ) و قضات با دلی مطمئن و فکری راحت به کار قضائی خود بپردازند.

در نهایت باید گفت با اجرای جزء به جزء تعهدات نامه حضرت امیر(ع)، همه طبقات جامعه انسانی به حق رهنمون می‌شوند و با همکاری نهادهای سیاسی و مردمی، جلوه ویژه‌ای از سیستم موازنه و مراقبه با کارکرد مستمر و اثربخش در اصلاح سیستم اجتماعی نمایان می‌گردد.

۳. نتیجه‌گیری

نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، یکی از مهم‌ترین اسناد حکمرانی حق‌مدار امیرمؤمنان علی(ع) است که عهدی فرازمانی و فرامکانی را با همه اقتداکنندگان به او بسته است و برای همیشه تاریخ حکومت تراز را ترسیم می‌نماید. از آنجاکه متن این عهدنامه حاصل عمر یکی از پاک‌ترین حاکمان جهان را به همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌های حال تا آینده ارائه نموده است، پژوهش حاضر درصدد کشف و تبیین مضامین آن به کمک نرم‌افزار MAXQDA برآمده است. روش تحقیق تحلیل مضمون این امکان را فراهم نموده که بدون مراجعه به روش‌های ارائه الگوی مفهومی (نظریه داده‌بنیاد و تحلیل گفتمان)، الگوی حکومتی - تربیتی موردنظر امیرمؤمنان علی(ع) را از روابط بینامضمینی استنباط نماییم. نتایج تحقیق از این قرارند:

۱- از منظر مولای متقیان(ع) کارکردهای یک حکومت مطلوب، آبادانی و توسعه و پیشرفت از نظر دانش، تکنولوژی و شهرداری و امثال اینهاست، اما هدف غایی و نهایی اش قسط و عدالت است و حکومت صالحان موظف است عدالت را در همه ابعاد آن، اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود بیاورد تا مردم در پناه آن بتوانند به رشد و تکاملی که برایشان در نظر گرفته شده، برسند.

۲- مضامین عهدنامه پیرامون وظایف حاکم اسلامی است که به سه دسته تقسیم می‌شود. مضامین فراگیر یا مقولات (۳ مورد)، مضامین سازمان‌دهنده یا محورها (۲۷ مورد) و مضامین پایه (۲۴۷ مورد).

۳- حاکم اسلامی باید در اجرای مسئولیت حکومت‌داری، تعامل صحیحی با خدا، مردم و کارگزاران داشته باشد. جایگاه خویش در برابر خداوند متعال را شناخته و به‌اصلاح نفس پردازد، مقبولیت مردمی را کسب نماید و ارتباط شایسته‌ای با کارگزارانش داشته باشد.

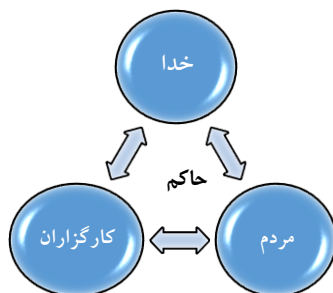
۴- تدابیر و راهکارهای تحقق وظایف حاکم اسلامی در این سه بُعد، شامل ۲۷ محور است.

۵- در مقوله اول، مولای متقیان(ع) وظایف معنوی و اخلاقی حاکم را در ۱۳ محور و دو بخش اجبایی و سلبی بیان فرمودند. رهبر باید در عین بندگی خداوند و پیروی از قرآن و سنت، به خودسازی و تربیت نفس پردازد و به توصیه‌های اخلاقی عمل کند، اهل مشورت با عقلا باشد و در برخورد با دشمن به‌خوبی عمل کند. از طرف دیگر باید از ظلم، تبعیض، تکبر و خودپسندی، تعجیل در عقوبت و پشیمانی از عفو و گذشت پرهیز نماید.

۶- مقوله دوم، وظایف و بایسته‌های حاکم در برابر مردم است. داشتن حق حکومت حتی اگر از جانب خدا باشد و مشروعیت الهی داشته باشد، نمی‌تواند دلیلی برای بی‌توجهی حاکم نسبت به حقوق مردم باشد. حضرت علی(ع) در ۹ محور تدابیر کسب مقبولیت مردمی و کارآمدی حاکم را بیان می‌فرماید، نظیر دیدار عمومی با مردم، مدارا و جلب حسن‌ظن‌شان، شناخت طبقات اجتماع و حفظ حرمت و حقوق هر طبقه.

۷- در مقوله سوم، وظایف حاکم در برابر کارگزاران بیان می‌شود. حضرت علی(ع) در طی ۵ محور، بایسته‌های حاکم را در انتخاب مسئولان رتق و فتق امور حکومت (نظامی و غیرنظامی) و تعامل با هر یک به تناسب نوع کارشان توضیح می‌دهد.

نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به‌مثابه مرام‌نامه اخلاقی و خطامشی‌گذاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و حقوقی برای حکومت و رهبری جوامع است که در عصر کنونی بیش از پیش به تبیین و تفسیر آن احساس نیاز می‌شود و به‌طور قطع، روش‌های جدید پژوهش کیفی می‌تواند در آشکارسازی زوایای مختلف آن کمک شایانی بنماید.



منابع

- قرآن کریم.

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد أبو‌الفضل إبراهيم. بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.
- ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۹۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: بصیرتی.
- احمدی، سید علی‌اکبر؛ درویش، حسن؛ سبحانی‌فر، محمدجواد؛ فاضلی کبریا، حامد. (۱۳۹۳ش). «طراحی و تبیین الگوی مفهومی شایستگی‌های منابع انسانی در نهج‌البلاغه با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون و ISM». فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج. سال ۱۷، شماره ۶۴، ۲۷-۵۵.
- اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۴). سیاست‌نامه علوی. تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۰). «نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام‌علی(ع)». مجله حوزه و دانشگاه. ویژه سیاست علوی، شماره ۲۶، ۲۲-۴۵.
- امیری، علی‌نقی. (۱۳۹۴). «مدیریت عمومی مبتنی بر نهج‌البلاغه». مدیریت فرهنگ سازمانی. دوره ۱۳، شماره ۳، ۹۰۷-۹۲۴.
- پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۸۲). طراحی سیستم خط‌مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی، بر مبنای مدل حکومت حق‌مدار علوی (در نهج‌البلاغه). استاد راهنما: سیدمهدی الوانی. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج‌البلاغه امام‌علی(ع). تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی بن‌ابی‌طالب(ع) به مالک اشتر. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- حسینی اصفهانی، سیدمرتضی. (۱۳۸۴). کارگزاران شایسته در اسلام. قم: فرهنگ قرآن.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۶). نان و کتاب. چاپ ۳. تهران: دلیل ما.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۰). سخنرانی در کنگره هزاره نهج‌البلاغه (کنگره اول).
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۴). جامعه علوی در نهج‌البلاغه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۹). ارباب امانت، اخلاق اداری در نهج‌البلاغه. چ ۲. تهران: دریا.
- ----- (۱۳۹۰). راییت درایت، اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر. تهران: دریا.
- دین‌پور، سیدجمال‌الدین. (۱۳۸۵). سیمای کارگزاران در نهج‌البلاغه (ترجمه عهدنامه امام امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر). تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- سرمد، محمدرضا. (۱۳۸۶). مدیریت اسلامی. تهران: پیام نور.

- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن و شیخزاده، محمد. (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». **اندیشه مدیریت راهبردی**. سال ۵، شماره ۲، ۱۵۱-۱۹۸.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۶۶). **آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه‌السلام**. تقریر و تنظیم: حسین کریمی. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- لیشی واسطی، علی‌بن محمد. (۱۳۷۶). **عیون الحکم و المواعظ**. محقق: حسین حسینی بیرجندی. ج ۱. قم: دار الحدیث.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۵). **میزان الحکمه**. قم: دارالحدیث.
- مروتی، سهراب و رضایی، زهرا. (۱۳۹۲). «شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار در نهج‌البلاغه». **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**. سال ۱، شماره ۱، ۲۵-۳۷.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). **سیری در نهج‌البلاغه**. ج ۲۸. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). **پیام امام‌امیرالمؤمنین (ع) (شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه)**. ج ۴. قم: انتشارات امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب (ع).
- موسوی‌زاده، سید محمد. (۱۳۸۲). بررسی ویژگی‌های شخصیتی مدیران در سیره علوی. **همایش رفتارشناسی علوی در گستره مدیریت**. تهران: دانشگاه شاهد.
- مولوی، محمد. (۱۳۹۵). «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی (ع)». **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**. سال چهارم، شماره ۱۴، ۱-۱۸.
- نزهت، ابراهیم. (۱۳۸۰). «اولویت‌ها و حساسیت‌ها در مدیریت امام علی (ع)». **دانش مدیریت**. سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۹-۳۰.
- یآوری، وحید. (۱۳۹۱). **طراحی مدل مفهومی مدیریت عملکرد سازمانی برای سازمان اوقاف و امور خیریه**. استاد راهنما: شمس‌السادات زاهدی. رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology", **Qualitative Research in psychology**, Vol. 3, No. 2, 77-101.
- Attride-stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", **Qualitative Research**, Vol. 1, No. 3, 385-405.